

استعاره‌های هستی‌شناختی زبانشناسی شناختی: مطالعه موردی ترجمه کتاب رؤیاهای پدرم

جلیل غیاثی^۱، محمدرضا اروچی^۲، بهزاد رهبر^۳

۱. گروه آموزش زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

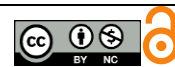
۲. دانشیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: mohammadrezaorochi@yahoo.com

چکیده

استعاره از دیرباز یکی از مباحث محوری در زبان‌شناسی و مطالعات ادبی بوده است؛ اما در رویکردهای نوین، جایگاه آن فراتر از سطح زبانی و در سطح تفکر و شناخت انسان تحلیل می‌شود. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، به بررسی نقش استعاره در بازنمایی تجربه‌های انتزاعی انسان از طریق زبان می‌پردازد. هدف اصلی تحقیق، تحلیل جایگاه استعاره در فرایند معناسازی و نشان دادن ارتباط آن با تجارب زیسته انسان است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و با مرور چارچوب‌های نظری و پیشینه پژوهشی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد استعاره نه تنها ابزاری زبانی برای بیان مفاهیم انتزاعی است، بلکه ساختاری بنیادین در نظام شناختی انسان محسوب می‌شود و نقشی اساسی در شکل‌دهی به مفاهیم ذهنی و درک جهان پیرامون دارد. بنابراین، پژوهش حاضر بر ضرورت توجه به استعاره به‌عنوان سازوکاری شناختی و میان‌رشته‌ای در مطالعات زبان‌شناسی و علوم انسانی تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌گان: استعاره مفهومی؛ زبان‌شناسی شناختی؛ تجربه زیسته؛ فرایند معناسازی؛ اندیشه انسان



شیوه استناددهی: غیاثی، جلیل، اروچی، محمدرضا، و رهبر، بهزاد. (۱۴۰۴). استعاره‌های هستی‌شناختی زبانشناسی شناختی: مطالعه موردی ترجمه کتاب رؤیاهای پدرم. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۲)، ۱۵-۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۰ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۲ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۳۰ شهریور ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

Ontological Metaphors in Cognitive Linguistics: A Case Study of the Translation of Dreams from My Father

Jalil Ghiasi¹, Mohammad Reza Oroji^{1*}, Behzad Rahbar²

1. Department of Linguistics, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran

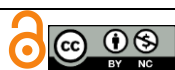
2. Associate Professor, Department of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: mohammadrezaoroji@yahoo.com

Abstract

Metaphor has long been a central topic in linguistics and literary studies; however, in modern approaches, its position is analyzed beyond the linguistic level and within the realm of human thought and cognition. The present study, based on the conceptual metaphor theory of Lakoff and Johnson (1980), examines the role of metaphor in representing human abstract experiences through language. The main objective of the research is to analyze the status of metaphor in the process of meaning-making and to demonstrate its relationship with lived human experiences. The research method is descriptive-analytical and has been conducted through a review of theoretical frameworks and prior studies. The findings indicate that metaphor is not only a linguistic tool for expressing abstract concepts but also a fundamental structure in the human cognitive system, playing a crucial role in shaping mental concepts and understanding the surrounding world. Therefore, this study emphasizes the necessity of considering metaphor as a cognitive and interdisciplinary mechanism in linguistic and humanities research.

Keywords: *conceptual metaphor; cognitive linguistics; lived experience; meaning-making process; human thought*



How to cite: Ghiasi, J., Oroji, M. R., & Rahbar, B. (2025). Ontological Metaphors in Cognitive Linguistics: A Case Study of the Translation of Dreams from My Father. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(2), 1-15.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 01 July 2025

Revise Date: 06 September 2025

Accept Date: 13 September 2025

Publish Date: 21 September 2025

مقدمه

در حال حاضر، بیش از چهل سال از عمر مطالعات در مورد زبان‌شناسی شناختی می‌گذرد. این رویکرد به زبان از دهه ۱۹۷۰ میلادی شروع شد و از دهه ۱۹۸۰ به بعد، تدریجاً گسترش پیدا کرد و اکنون به یکی از مهمترین و پرطرفدارترین مکاتب زبان‌شناسی بدل شده است. زبان‌شناسی شناختی رویکردی در مطالعه زبان است که به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجاربی که انسان از زندگی اجتماعی و فیزیکی کسب می‌کند می‌پردازد. در نتیجه زبان‌شناسان شناختی تلاش می‌کنند تا مطالعات زبان را بر اساس تجربیات ملموس ما از جهان و شیوه درک و مفهوم‌سازی منطبق بر آن استوار نمایند. به عبارت دیگر مطالعه زبان بر اساس این رویکرد، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی می‌باشد که از طریق آن‌ها می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آرا ذهن انسان پی برد (1).

با توجه به چنین تعاریفی می‌توان پذیرفت که زبان به عنوان ابزاری جهت کشف ساختار نظام شناختی انسان، عقیده و نگاهی است که زبان‌شناسان شناختی به آن دارند. این دسته از زبان‌شناسان، استعاره را پدیده‌ای شناختی می‌نامند و معتقدند که آنچه در زبان ظاهر می‌شود تنها نمود این پدیده شناختی است.

بنابراین اگر بپذیریم که استعاره اساساً پدیده‌ای وابسته به تفکر و اندیشه انسان است، از این رو گویشور هنگامی که از زبان خود استفاده می‌کند در واقع اندیشه‌های درونی و انتزاعی خود را در قالب استعارات بیان می‌کند و شکل‌گیری چنین قالبی از زبان خود ریشه در تجارب انسان از برخورد با پدیده‌های جهان خارج دارد. چنین استعاره‌هایی مفاهیم انتزاعی را به صورت عادی و محسوس مقوله‌سازی می‌کنند.

چارچوب نظری پژوهش حاضر، ریشه در نظریه زبان‌شناسی شناختی جانسون و لیکاف (۱۹۸۰) دارد و گردآورندگان این مقاله تلاش می‌کنند تا استعاره‌های هستی‌شناختی و مجاز در کتاب

(روایهای پدرم) را بررسی و تحلیل نمایند. برای نیل به این هدف استعاره‌های یادشده از کتاب فوق استخراج گردیده و با روش توصیفی-تحلیلی ارزیابی می‌شوند. شایان ذکر است یافتن و بررسی تمامی استعارات منطبق با نظریه فوق کار بسیار دشواری بوده و از حوصله این پژوهش خارج می‌باشد. به همین دلیل انتخاب استعارات مورد نظر با دقت بسیار زیادی انجام شده است تا بتوان بصورت هوشمندانه شاهد و مثال‌هایی ارائه کرد که با رویکرد استعاره‌ی جانسون و لیکاف منطبق باشند.

به نظر می‌رسد بحث درباره استعاره از دیرباز در ادبیات ملل کهن مطرح بوده است. وجود استعاره از آغاز آفرینش در ادبیات کلامی آدمیان نقش داشته و در ادبیات نوشتاری کلاسیک و فاخر بسیار از نویسندگان بزرگ دنیا نقش به سزایی را در جذب مخاطب ایفا کرده است. شاید وجود چنین منابعی غنی از استعارات در ادبیات جهان جانسون و لیکاف را بر آن داشته که در سال ۱۹۸۰ نظریه جنجالی و شمایل‌شکنانه در عین حال پرطرفدار خود را در حوزه استعارات مفهومی و سایر شاخه‌های آن معرفی نمایند.

اگر ادعا کنیم که استعاره در ادبیات گفتاری و نوشتاری دامنه بسیار گسترده‌ای دارد حرفی گزاف نیست. زبان استعاره‌ی به طور گسترده‌ای در حوزه‌های گوناگون ادبیات و سایر رشته‌ها مانند ژانرهای مختلف ادبی، نشریات علمی، و سرمقاله و تیتراهای روزنامه‌ها به کار می‌رود. ام‌اچ آبرامز محقق برجسته آمریکایی و استاد دانشگاه کورنل آمریکا استعاره را «کلمه یا عبارتی می‌داند که به صورت لفظی یا نوشتاری بیانگر کلمه یا چیز دیگریست بی آنکه از ادوات تشبیه در کاربرد آن استفاده شود» (2). این تعریف استعاره دقیقاً همان تعریفی‌ست که بسیاری از اندیشمندان و دانشمندان کلاسیک حوزه ادبیات و زبان آنرا به عنوان سنگ محک غنای استعاره‌ی یک متن یا گفتار می‌پنداشتند.

جدا از اینکه استعاره به زعم پیشینیان، که اغلب با تبعیت از ارسطو، استعاره را تنها به عنوان یک آرایه زینت‌بخش ادبی برای زبان

می‌دانستند، امروزه این تکنیک مورد توجه حوزه‌های مختلف علوم و دانش قرار گرفته است که برای نمونه می‌توان به استعارات مختلف در علوم پزشکی، صنایع غذایی، رسانه، ورزش، اقتصاد و غیره اشاره نمود. اما مهمترین حوزه پرداختن به استعاره و کانون توجه به آن در علوم شناختی به ویژه زبانشناسی شناختی می‌باشد. گزاف نیست اگر ادعا کنیم که بررسی استعاره در حوزه زبانشناسی شناختی امروزه یکی از پربسامدترین موضوعات می‌باشد که درباره آن مقالات و کتابهای گوناگون و بی‌شماری به چاپ رسیده‌اند.

به طور خلاصه و شفاف جانسون و لیکاف باور دارند که استعاره به عنوان یک پدیده شناختی ژرف به عنوان پلی میان انسان و جهان خارج بنا می‌شود. به بیان ساده استعاره بیان چیزی است در مفهوم چیزی دیگر. به عبارت دیگر، استعاره قیاسی تلویحی ست بین چیزها و مفاهیمی که وجوه تمایز دارند و متفاوتند اما در عین حال مشترکاتی هم دارند. حال این اجزای مشترک می‌توانند کاملاً دور و یا نزدیک به ذهن باشند. با این وجود استعاره در بسیاری از موارد پیچیدگی‌هایی خاص برای مخاطب ایجاد می‌کند. لیکاف و جانسون از سال ۱۹۸۰ به بعد استعاره را از منظری جدید مورد بحث و بررسی قرار داده و زاویه‌ای جدید از استعاره را در رویکردهای زبانشناسی شناختی نشان داده‌اند (3).

به زعم بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران حوزه ادبیات و زبانشناسی شناختی، این رویکرد جدید به استعاره تمام جنبه‌های نظریه قدرتمند سنتی را به نحوی منسجم و نظام‌مند به چالش می‌کشد. زلتن کوچش در کتاب خود با عنوان «مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره» موارد ذیل را مهمترین دلایل به چالش کشیده شدن نگاه سنتی به استعاره می‌داند که توسط لیکاف و جانسون معرفی شده‌اند:

۱. استعاره ویژگی مفاهیم است، نه واژه‌ها

۲. استعاره برای درک بهتر مفاهیم به کار گرفته می‌شود، نه

برای خلق زیبایی

۳. استعاره اساساً مبتنی بر شباهت نیست

۴. استعاره بدون هیچ تلاشی توسط عوام در زندگی روزمره استفاده می‌شود، و مختص افراد خاص (مثلاً ادبا) نمی‌باشد.

۵. استعاره نه تنها تزیینی نیست، بلکه فرآیند اجتناب‌ناپذیر تفکر استدلال بشری است (4, 5).

آثار پژوهشی وی راهگشای بسیاری از پژوهشگران و دانشجویان حوزه معنی‌شناسی شناختی می‌باشد. وی در کتاب خود با عنوان «مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره»، که یکی از منابع موثق و مهم استعاره در زبانشناسی شناختی محسوب می‌شود، با زبانی سلیس، روان و علمی و به دور از پیچیدگی‌های معمول به معرفی استعاره مفهومی، فضاهای ذهنی، تصویرهای استعاری و مفاهیم بنیادین این حوزه علمی و پرکاربرد می‌پردازد. همچنین کاربردهای این نظریه در حوزه‌های دیگر زبانشناسی مانند تحلیل گفتمان مورد استفاده قرار گرفته است.

با مطالعه مفاهیم فوق در مورد استعاره بر آن شدیم در پژوهش حاضر به زبان استعاری در ادبیات اوباما و کتاب وی بپردازیم. همت بر این گمارده شد که رگه‌های استعاره‌های مفهومی هستی شناختی و نیز مجاز در کتاب رویاهای پدرم اثر باراک اوباما را در قالب نظریه لیکاف و جانسون و مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین استعارات مذکور از کتاب فوق استخراج نموده و بر اساس نظریه استعاره معاصر لیکاف و جانسون و نیز مدد گرفتن از نظریه تکمیلی کوچش مورد بررسی قرار دادیم. مطالعات بسیاری در مورد انواع استعاره‌ها و نقش آن‌ها در متون مختلف صورت پذیرفته اما به نظر می‌رسد تاکنون تحقیقات چشمگیری در مورد استعارات مفهومی هستی شناختی و مجاز با اتکا بر نظریه لیکاف و جانسون بر رمانهای مطرح دنیا انجام نشده باشد که با توجه به همین مساله اهمیت این مطالعه بر نوآوری و جدید بودن آن می‌باشد.

باراک حسین اوباما در سال ۱۹۹۵ کتابی را تحت عنوان «روایهای پدرم» به رشته تحریر درآورد که بلافاصله پس از تجدید چاپ در سال ۲۰۰۴ به عنوان پرفروش‌ترین کتاب سال معرفی گردید. اوباما همچنین جایزه گرمی (Grammy) در بخش کتابهای صوتی را تصاحب نمود.

شم ادبی اوباما و فصاحت او در گفتار و نوشتار جدای از رویکردهای سیاسی وی در دوران ریاست جمهوری‌اش نقاط قوتی می‌باشد که انگیزه مطالعه و تحقیق و بررسی آثار وی را به عنوان یک سیاستمدار ادیب و سخنور برای نگارندگان این مقاله مضاعف نموده است. این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ به سؤالات زیر است:

(۱) آیا نظریه معاصر استعاره به عنوان مبنای نظری در استخراج استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و مجاز در رمان «روایهای پدرم» اثر باراک اوباما کفایت لازم را دارد؟

(۲) استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و مجاز چگونه در رمان «روایهای پدرم» بازنمایی می‌شوند؟

چارچوب نظری پژوهش

استعاره یا Metaphor دارای ریشه یونانی می‌باشد و از واژه Metaphora که خود مشتق است از پیشوند "meta" به معنی «فرا» و pherein که به معنی «بردن» می‌باشد. منظور از این کلمه نمونه خاصی از فرایندهای زبانی است که در آن ویژگی‌هایی از یک چیز به چیز دیگری فرا برده و یا انتقال داده می‌شود، که عموماً از مفهوم مقصد به گونه‌ای سخن گفته می‌شود که انگار همان مفهوم مبدا است (۶). این تعریف استعاره از هاوکس بیشتر به عنوان یک تعریف ریشه‌شناختی از استعاره تلقی می‌گردد که بیشتر جنبه‌هایی از استعاره را شامل می‌شود که مابین تعاریف کلاسیک و رمانتیک قرار می‌گیرد. به طور کل، پیشینه مطالعه و تحقیق در مورد استعاره در غرب به دوران ارسطو باز می‌گردد. ارسطو معتقد بود که استعاره یک آرایه‌ی زینتی می‌باشد که تنها و تنها در ادبیات

کاربرد دارد. ناگفته نماند که چنین نکرشی که یک نگرش کلاسیک قلمداد می‌شود در میان جوامع فارسی‌زبانان تا به امروز رواج داشته است. نقطه مقابل این نگرش در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی که دوران اوج شکوفایی رمانتیسم بوده به چشم می‌خورد. در مکتب رمانیک باور بر این بوده که استعاره می‌تواند از قالب صرف ادبی خارج شده و یکی از مولفه‌ها و لازمه زبان و اندیشیدن برای هستی خارج از زبان ادبیات باشد.

مفاهیمی چون استعاره، مجاز و سایر فنون بلاغی همواره در مطالعات نشانه‌شناسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. بر همین اساس به صورت اجمالی به بررسی دیدگاه نشانه‌شناس پرآوازه قرن بیستم می‌پردازیم. در نظر یاکوبسن قطب‌های استعاره و مجاز جایگاه ویژه‌ای در تحلیل و عملکرد زبان (و نظامهای نشانه‌ای دیگر) دارند و در چنین تحلیلی تعامل هر دو محور جانشینی و همنشینی دارای اهمیت می‌باشند و طرحی تقریباً جامع از چگونگی کارکرد زبان به دست می‌دهند (۷).

یاکوبسن بر این باور است که استعاره و مجاز دو قطب بنیادین انتقال معنا هستند. از نظر وی شکل‌گیری گفتمان ممکن به دو طریق معنایی اتفاق بیفتد. یکی به واسطه شباهت و دیگری به واسطه مجاورت. موضوع بحث ما در اینجا گزینه اول یعنی شباهت می‌باشد. استعاره مناسب‌ترین نام برای شباهت می‌باشد و مجاز مطلوب‌ترین جایگزین برای مجاورت (۸).

همانگونه که پیشتر مطرح شد لیکاف و جانسون معتقدند که در زبان - خارج از بافت‌های شاعرانه- بصورت ناآگاهانه پیوسته بسیاری از فنون بلاغی را به کار می‌بریم چرا که آن‌ها به گونه‌ای شفاف شده‌اند. این به اصطلاح «شفاف‌شدگی» باعث می‌شود ما آگاهانه متوجه نشویم که چگونه این فنون بلاغی، که نهادهای فرهنگی هستند، ما را به شیوه‌های غالب تفکر در جامعه پیوند می‌زنند (۳).

نظرات بسیاری در مورد مفهوم استعاره در همین راستا مطرح شده است که از میان آن‌ها می‌توان به باور ردی در این باره اشاره کرد. شایان ذکر است ردی بحث مطروفاً بودن استعاره را که یکی از زیرشاخه‌های استعاره مفهومی می‌باشد را پیش از جانسون و لیکاف مطرح کرد. وی معتقد است زبان مانند یک ظرف است و برای دفاع از ادعای خود جمله «احساسات من در واژه‌ها نمی‌گنجد» را ارائه می‌دهد و تاکید می‌کند که ما به طور غیرارادی گفتارمان را به نظام گسترده‌تری از تداعی‌ها پیوند می‌زنیم که خارج از اراده مستقیم ما می‌باشد (9).

اما اساسی‌ترین چالشی که لیکاف و جانسون در حوزه زبان‌شناسی و ادبیات ایجاد کردند برهم زدن پایه‌های سنتی اندیشمندانی بود که زبان روزمره را فاقد گزاره‌های استعاره می‌دانستند و استعاره را فقط به عنوان آرایه‌ای زینتی و مخصوص جهت بیان بدیع و شاعرانه می‌پنداشتند. اینکه استعاره سازوکاری زبانی‌ست که عمق کاربرد آن بسیار بیشتر از زبان شاعرانه می‌باشد، پیشتر در نظریات یاکوبسن نیز مطرح شده بود، اما شناخت‌گرایان علاوه بر تاکید بر آنکه استعاره بخشی متعارف از زبان است و نه نامتعارف، بر این باورند که نه تنها استعاره از سطح زبان فراتر عمل کرده و محدود به زبان نمی‌باشد، بلکه در مفهوم‌سازی و مبنای نظام فکری انسان نقش بسزایی دارد. نظام مفهومی متعارف ما که به موجب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم اساساً سرشتی استعاره دارند (3).

بدین ترتیب لیکاف و جانسون اساساً استعاره را «نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی» تعریف می‌کنند و از این رو، هر نگاشت را مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی و نه یک گزاره صرف میدانند. به عبارت دیگر، این کلمات یا عبارات نیستند که استعاره را می‌سازند بلکه اساس آن بر روابط مفهومی دو حوزه مبدا و مقصد استوار است. از این منظر، کار کلمات و عبارات، برانگیختن ذهن ما به برقراری ارتباطی است که در خلال آن،

موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه رد و بدل میشوند (3).

از آنجاییکه اساس مقاله حاضر بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی و مجاز می‌باشد و این استعاره‌ها زیرمجموعه استعاره‌های مفهومی می‌باشد تعریفی مختصر از آن‌ها خواهیم داشت.

استعاره‌های مفهومی

مفهوم اصلی در نظریه استعاره‌های مفهومی نگاشت (mapping) می‌باشد. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده است و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی از حوزه‌های مفهومی وجود دارد. گرادی (۲۰۰۷) به مفهوم‌سازی استعاره بر «ملت» بر مبنای حوزه مبدأ «کشتی» در زبان انگلیسی اشاره می‌کند. به گفتاری دیگر، او به چگونگی نگاشت اجزاء عملکرد «کشتی» بر رشد و تحول تاریخی و سایر عناصر موجود در حوزه مفهومی می‌پردازد (10).

ژلتن کوچش (۲۰۱۰) در کتاب معروف و کاربردی خود با عنوان «مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره» بررسی استعاره‌های مفهومی را به عنوان استعاراتی که بتوان آن‌ها را بصورت جهان‌شمول بررسی نمود کاری بسیار دشوار می‌پندارد. از این رو برای شروع این کار پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که یافتن پاسخ برای آن‌ها نیز کاری سخت و دشوار می‌نماید. وی با توجه به این‌که اکنون بیش از چهارهزار زبان زنده در دنیا وجود دارد با ایراد سؤالاتی از قبیل اینکه آیا می‌توان استعاراتی را پیدا نمود که در زبان‌های کاملاً متفاوت از نظر رده‌شناسی نیز یافت شوند بحث خود را شروع می‌کند. سپس فرضیه‌ای را با این مضمون که «آیا این استعاره‌ها جهانی هستند؟» را پیش رو می‌گذارد و برای تایید یا رد کردن آن به دنبال یافتن نتایجی می‌رود که در زبان‌شناسی شناختی حائز اهمیت می‌باشد (4).

کوچش برخی از متداولترین استعاره‌های مفهومی که بیانگر احساس هستند را در قالب جملات زیر بیان می‌کند:

- احساس مایع درون ظرف است
- احساس گرما آتش است
- احساس نیروی طبیعی است
- احساس نیروی فیزیکی است
- احساس برتری اجتماعی است
- احساس رقیب است
- احساس حیوان در بند است
- احساس نیروی جاذبه شخص است
- احساس بار است

وی معتقد است چنین استعاره‌هایی از الگوی کلی نیرویی-پویشی تبعیت می‌کنند. به همین دلیل این استعاره‌ها دو عامل قدرتمند در درون خود دارند: ۱. علت و خود ۲. احساس و خود.

همچنین این استعاره‌ها بخش اعظم ساختار مفهومی مرتبط با احساس را تشکیل می‌دهند و از اینرو می‌توان ادعا کرد که مفاهیم احساس به شکل نیرویی-پویشی ظاهر می‌شوند.

دانشمندان حوزه زبان‌شناسی شناختی ریشه اصلی استعاره مفهومی را در ذهن انسان جستجو می‌کنند نه در زبان. استعاره مفهومی در واقع درک یک ایده یا یک حوزه مفهومی بر اساس ایده یا حوزه مفهومی دیگر است. برای مثال وقتی می‌گوییم «تنش میان دو کشور بالا گرفت» اصالتاً در حوزه مفهومی جهت‌ها برای درک کمیت تنش استفاده می‌کنیم. با تکیه بر این تعاریف می‌توان ادعا کرد که تمام حوزه‌های مفهومی رایج در زبان می‌توانند بازنمود سازماندهی‌شده تجربیات انسان باشد و این تجربیات در زبانهای مختلف دنیا در قالب استعارات نمایان می‌شوند.

استعاره‌های هستی‌شناختی بخش وسیعی از گستره بی‌نهایت استعاره‌های مفهومی را تشکیل می‌دهند. در ادامه به شرح مختصری از آن‌ها می‌پردازیم.

استعاره‌های هستی‌شناختی

جانسون و لیکاف بر این باورند که تجربه انسان از اجسام فیزیکی و مواد بنیان دیگری را برای درک جهان هستی فراهم می‌سازد، بنیانی که تنها بر اساس جهت‌ها نبوده و فراتر از آنهاست. درک تجربه از مواد و اجسام این امکان را به ما می‌دهد که بخشهایی از تجارب خود را برگزینیم و آن‌ها را وجودها یا موادی مجزا و مستقل از یک کل واحد به شمار آوریم. ما می‌توانیم این مواد را بازشناسیم و به آن‌ها اشاره کنیم، آن‌ها را مقوله‌بندی و طبقه‌بندی کنیم. آن‌ها تاکید می‌کنند که حتی زمانی که چیزها به طور شفاف مرزبندی شده نیستند، ما می‌توانیم آن‌ها را به شکل دقیقی مرزبندی کنیم (3). استعاره‌های هستی‌شناختی اهداف گوناگونی را تحقق می‌بخشند و انواع گوناگون این استعاره‌ها بازتاب انواع اهداف تحقق‌یافته‌اند. برای شفاف‌سازی چنین مفهومی جانسون و لیکاف تجربه افزایش قیمت‌ها را به صورت استعاری و با کلمه «تورم» به عنوان یک موجود بسط می‌دهند. برای مثال:

- خرید زمین بهترین راه برای مقابله با تورم است.
- تورم کمر قشر کارگر را شکست.

در مثالهای فوق کلمه تورم یک وجود به شمار می‌رود و این مقوله‌بندی در زبان به ما اجازه می‌دهد که حوزه مفهومی تورم را بسنجیم، با آن مقابله کنیم، و حتی مانند یک دشمن با آن بجنگیم. از آنجاییکه استعاره‌های هستی‌شناختی بسیار گسترده بوده و حوزه‌های مفهومی بسیار زیادی مانند ارجاع، سنجش، علت، جنبه، اهداف و انگیزه‌ها، و غیره را در برمی‌گیرد، برآیند تا در بخش داده‌ها به طور مبسوط داده‌های مرتبط با آن‌ها را در کتاب «روایات پدرم» بررسی و تجزیه و تحلیل نماییم.

مجاز

جانسون و لیکاف بر این باورند که میان انسان‌انگاری (جانبخشی) و مجاز تفاوت‌هایی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. انسان‌انگاری اختصاص دادن ویژگی‌های انسانی به پدیده‌های غیرانسانی می‌باشد در حالیکه در مجاز هدف ما متمایز است یعنی

درک و دریافت ما از یک قلمروی مفهومی بواسطه نسبت دادن ویژگی‌های انسانی به آن نیست. برای مثال وقتی که می‌گوییم «تورم همه پس اندازم را به غارت برد» از واژه تورم برای اشاره به یک انسان استفاده نمی‌کنیم که چنین مفهومی را باید از مفاهیمی مانند «آزادی پیاده بشه» متمایز بدانیم. زیرا در مثال دوم از واژه آزادی برای اشاره به مسافرانی استفاده می‌شود که قرار است در میدان آزادی پیاده شوند و اشخاص حقیقی هستند.

حال آنکه آیا مجاز و انسان‌انگاری مقوله‌های کاملاً متمایز از یکدیگر می‌باشند یا خیر خود قابل بحث و بررسی می‌باشد که در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها بصورت اجمالی به آن می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

تحقیقات و پژوهش‌های زیادی درباره استعاره‌های مفهومی بر اساس نظریه جانسون و لیکاف که مورد بحث مقاله حاضر می‌باشد شکل گرفته است که در ادامه بصورت مختصر به نتایج آن‌ها می‌پردازیم.

صفدری (۱۳۹۸) در پژوهش خود استعاره مفهومی نفس و تبیین و مفهوم‌سازی آن را بر پایه استعاره مفهومی لیکاف در شش دفتر مثنوی مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نفس به عنوان حوزه مقصد به کمک حوزه‌های مبدایی بسیاری مفهوم‌سازی می‌شود و یک مفهوم انتزاعی و غیر ملموس بوده که حوزه‌های آن را در ذهن مجسم می‌سازد (11).

ساسانی و ملکیان (۱۳۹۳) مفهوم‌سازی خشم را در زبان فارسی با استفاده از ابزار مفهوم‌سازی یعنی استعاره بررسی می‌کنند. در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی» استعاره‌های خشم را از ادبیات گویشوران فارسی زبان شهر تهران در خلال سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۱ گردآوری نموده و سپس حوزه‌های مبدا به کار رفته در آن‌ها را با ۱۳ حوزه معرفی شده توسط کوچش (۲۰۰۰) مقایسه کردند. نتایج بررسی هفتاد و دو عبارت نشان می‌دهد که خرابی/ویرانی با بیشترین میزان فراوانی و پس از آن

آتش/گرما، تغییر فیزیولوژیکی و رفتار/واکنش حیوانی، با نسبت فراوانی برابر در جایگاه رایج‌ترین حوزه‌های مبدا برای مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی هستند. در تقسیم‌بندی استعاره‌ها نیز دریافتند که بیشتر استعاره‌ها واکنش احساسی حاصل از بروز حس خشم را بازنمایی می‌کنند (12).

افراشی (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی» تحلیل ذیل نسبت به موضوع فوق ارائه می‌دهد. واژه‌ها و عبارات‌های قافله سالار، سرمزل، گردنۀ صعب العبور، هم راهی، و راه در مثال‌های فوق در کنار واژه‌های دیگری مانند ساریان، بارستن، رحل اقامت افکندن، کوچ به و جز آن، که می‌توانند برای مفهوم‌سازی استعاری درباره حوزه مفهومی به کار آیند نگاشت استعاری میان دو حوزه فوق را میسر می‌کنند (13).

بیابانی (۱۳۹۱) در مقاله خود تحت عنوان «بررسی استعاره‌های جهتگیرانه و طرح واره‌های تصویری در شعر شاملو» در مورد خاستگاه استعاره در زبان‌شناسی شناختی چنین می‌نویسد: «متأسفانه بیشتر و شاید بتوان گفت تمامی نظریات ارائه شده پیرامون مبحث استعاره از نگاهی جدید مربوط به صاحب‌نظران خارجی به ویژه غربی است و ما تنها به ترجمه‌هایی از مقالات و نوشته‌های آنان بسنده می‌کنیم که با توجه به محدودیت‌های خاصی که گاه در ترجمه پیش می‌آید آنگونه که باید لب و چکیده مقصود صاحب‌نظران ارائه نمی‌شود و مشکل دیگر شاهد و مثالها و برداشتهایی است که آن‌ها از زبان و فرهنگ خود استخراج می‌کنند که گاه با فرهنگ و زبان کشور ما همخوانی ندارد» (14).

هاشمی (۱۳۸۹) به نقل لیکاف اذعان می‌کند استعاره مفهومی در اصل فهم و تجربه چیزی در اصطلاحات و عبارات چیز دیگری است. لیکاف و جانسون اساس این رابطه را که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد، نگاشت می‌نامند. آن‌ها مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو

مبدأ یا منبع و مجموعه دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است، قلمرو هدف یا مقصد می‌خوانند (5).

امینی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان مقایسه رویکرد لیکاف - جانسون و هلیدی به استعاره به بررسی و مقایسه رویکردهای لیکاف - جانسون (۱۹۸۰) و هلیدی (۱۹۹۸) به استعاره می‌پردازد، دو رویکرد متفاوت که مبانی متفاوتی نیز دارند. رویکرد لیکاف-جانسون به استعاره براساس زبان شناسی شناختی و رویکرد هلیدی به استعاره براساس زبان شناسی نقش‌گرا استوار است. وی با بررسی استعاره مفهومی در زبان فارسی که شامل استعاره‌های ساختی، هستی شناختی و جهتی می‌شود، به این نتیجه می‌رسد که ساختار زبان فارسی به میزان گسترده‌ای استعاری است و از سوی دیگر مفهوم‌های استعاری به کار رفته در زبان فارسی بسیار شبیه مفهوم‌های به کار رفته در زبان انگلیسی است. بررسی شواهد فارسی نشان می‌دهد که استعاره‌های هستی ساختی و ساختاری در زبان فارسی حضور چشم‌گیری دارند (15).

اما به نظر می‌رسد که همواره این پرسش مطرح است که چه تفاوتی میان استعاراتی که در زبان روزمره به کار می‌روند و آنهایی که در ادبیات و شعر دیده می‌شوند؟ آیا می‌توان ادعا کرد که استعاره‌های ادبی گونه‌هایی متفاوت و مجزا از استعارات روزمره‌اند؟ به نظر نگارندگان استعاره‌ها زائیده ادبیات و هنر و تخیل می‌باشند. در واقع استعاره گره‌خورده‌گی نبوغ و تخیل هنرمندانه یک نویسنده یا شاعر است. کوچش باور دارد که وقتی پای زبان‌شناسی شناختی در میان باشد بخشی از این باور درست است و این زبان روزمره و نظام مفهومی عوام است که کمک شایانی به این نبوغ می‌کند. وی با رد این ادعا که شاعران و نویسندگان استعاره‌های جدید و اصیل نمی‌آفرینند، بر این باور است که کار آن‌ها خلق استعاره‌های جدیدی است که عموماً از متن بیرون می‌زنند.

پیش از این‌ها جورج لیکاف (۱۹۸۲) در مقاله‌ای به نام «نظریه معاصر استعاره» به توضیح نظریه خود می‌پردازد. وی معتقد است

جایگاه استعاره به کلی در زبان نیست، بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی برحسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. استعاره یعنی نگاشت بین قلمروها در نظام مفهومی، به عبارتی می‌توان گفت نگاشت از یک قلمرو مبدأ به یک قلمرو مقصد. به این ترتیب استعاره صرفاً موضوعی زبانی نیست، بلکه موضوعی است مرتبط با اندیشه و خرد، و زبان جنبه ثانوی دارد. نگاشت، بنیادی ذهنی است از آن جهت که استفاده از زبان قلمرو مبدأ و الگوهای استنتاج را برای مفاهیم قلمرو مقصد ترغیب می‌کند.

تحلیل داده‌ها و نتایج

همانگونه که پیشتر اشاره کردیم در اینجا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و ارزیابی استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و مجاز که در رمان رویاهای پدرم به چشم می‌خورند خواهیم پرداخت. گردآوری داده‌ها از طریق خوانش دقیق رمان فوق انجام شده است و پژوهشگران این مقاله می‌کوشند تا شاهد و مثال‌های موجود در اثر صدرالذکر را در قالب نظریه استعاره معاصر جانسون و لیکاف استخراج نموده و فراوانی استفاده از آن‌ها را نشان دهند.

ابتدا برآنیم که مواردی که می‌توان به عنوان مجاز از آن‌ها نام برد را بررسی و تحلیل نماییم. به نظر می‌رسد مثالهایی که در ادامه می‌آیند با تعریف جانسون و لیکاف از مجاز همخوانی داشته باشند. در نمونه‌های زیر مشاهده می‌شود که چیزی برای بیان چیز دیگر مورد استفاده قرار گرفته است. استعاره و مجاز فرآیندهای متفاوتی می‌باشند اما به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد در محور همنشینی و جانشینی همپوشانی و تلاقی دارند.

محل کار به جای مسؤل

۱. هاروارد موافقت کرد که هزینه تحصیل را پرداخت کند

(16)

۲. مدرسه جدید تمام مخارج ما سه نفر اعم از هزینه تحصیل محل اسکان برای حمایت از ما را تقبل کرد (۱۶).

۳. دادگاه عالی ایالت متحده با ورود به مساله به ایالت ویرجینیا اعلام نمود که اعمال ممنوعیتی که از طرف آن ایالت برای ازدواج‌های بین نژادی در نظر گرفته شده نقض آشکار قانون اساسی است (۱۶).

۴. من اعلام کردم که نیاز به تغییر داریم. یک تغییر اساسی در کاخ سفید، همانجاییکه ریگان و سوگلی‌های او به انجام کارهای شنیع مشغول بودند (۱۶).

۵. دقیقا هفته گذشته با بخش توسعه شهرسازی در مراسم شام کاخ سفید راجع به همین مساله صحبت می‌کردم (۱۶).

۶. دفتر هواپیمایی در مرکز شهر به ما گفت که مستقیم با فرودگاه تماس بگیریم ولی هر وقت تماس گرفتیم اشغال بود (۱۶).

منظور از بکار بردن کلماتی که برجسته شده‌اند افراد تصمیم‌ساز در آن‌ها می‌باشد که بصورت مجاز فقط نام مکان‌ها آورده می‌شود. واضح است تمام این کلمات در معنای غیر حقیقی خود به کار رفته‌اند و در عین حال میان معنای غیرحقیقی و حقیقی پیوندی ملموس برقرار است.

منصب به جای شخص

۷. رهبری آن شب خود را از اتهامات به خوبی تبرئه کرد (۱۶)

۸. در این مثال به جای شخص از جایگاه وی به عنوان مجاز استفاده شده است.

جز به کل

همانطور که عرض کردم منظور شما را کاملا درک می‌کنم. ما نیاز تعدادی خون جوان برای نیل به این آرمان داریم (اوباما، ص. ۸۸).

از آنجاییکه این رمان به زبان انگلیسی نوشته شده است و هدف ما بررسی مجاز در این بخش می‌باشد سعی نمودیم از ترجمه کلمه به کلمه استفاده کنیم تا مخاطب فارسی زبان درک دقیقی از کاربرد مجاز داشته باشد. در مثال فوق منظور از خون جوان افراد جوان می‌باشد.

۹. اگه دوست داری میتونی امشب ساعت ۱۲ برگردی همینجا. یه پرواز از ژوهانسبورگ همون ساعت می‌رسه اینجا (۱۶).

منظور از پرواز همان هواپیما و مسافران آن است که بصورت مجاز بکار برده شده است.

۱۰. حس تعلق خاطر زیادی به بقیه کنیا ندارم و همینقدر می‌دونم که یک کشور فقیر دیگه در قاره آفریقاست (۱۶).

همانطور که مشخص می‌باشد نام کشور برای اشاره به مردم آن به کار رفته است.

۱۱. نقدهای کتاب زیاد خوشایند نبودند و مردم در مراسمی کتابخوانی که ناشرم ترتیب داده بود حضور پیدا می‌کردند و فروش پایین بود (۱۶).

منظور از فروش تعداد کتاب‌هایی است که فروخته می‌شدند که بصورت مجاز جز به کل استفاده شده است.

۱۲. وقتی اکثریت آرای اولیه دموکرات‌ها را به دست آوردم عکس‌العمل‌های پس از آن بازتاب دهنده مسئولیت انتخاباتی من برای بازنگری قانون بود (۱۶).

مکان به جای افراد

۱۳. ر سیاهپوست‌ها وستا بسیار فقیر بود (۱۶).

۱۴. زمانی بود که آمریکا از مطالبات برای حقوق برابر درمانده شده بود (۱۶)

۱۵. ببین که تفکر قومیت‌گرایی چه بلایی سر نیجریه یا لیبیا آورده است (۱۶).

۱۶. در ادامه افزود که نیاز اساسی به معلم‌های متعهد و توانمند در کنیا وجود دارد (۱۶).

امید به صورت خورشید، موجودی ملموس، مفهوم‌سازی شده است.

«فقر مانند زنجیری ما را در خود گرفت» (16).

فقر به عنوان زنجیری فیزیکی بازنمایی شده است.

«خشم در درونم شعله‌ور شد» (16).

خشم به صورت آتش، موجودی ملموس، تصور شده است.

«ترس مانند مهی غلیظ ذهنم را فرا گرفت» (16).

ترس به صورت مه، ماده‌ای ملموس، مفهوم‌سازی شده است.

«عدالت مانند رودی جاری در تاریخ ما بود» (16).

عدالت به صورت رود، موجودی ملموس، بازنمایی شده است.

«زمان مانند دزدی خاموش دارایی‌هایمان را برد» (16).

زمان به صورت دزد، موجودی انسانی، تصور شده است.

«فرصت‌ها مانند پرندگانی از دستانم پریدند» (16).

فرصت‌ها به صورت پرندگان، موجودات زنده، مفهوم‌سازی شده‌اند.

«عشق مانند نسیمی روحم را نوازش کرد» (16).

عشق به صورت نسیم، ماده‌ای ملموس، بازنمایی شده است.

«دردهای گذشته مانند زخمی کهنه سر باز کرد» (16).

درد به صورت زخم، موجودی ملموس، تصور شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که استعاره‌های هستی‌شناختی و مجاز در «رؤیاهای پدرم» به طور گسترده‌ای برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی مانند احساسات، عدالت، فقر، و نژادپرستی به کار رفته‌اند. استعاره‌های هستی‌شناختی با تبدیل مفاهیم انتزاعی به موجودات ملموس، به خواننده کمک می‌کنند تا این مفاهیم را به شکلی عینی‌تر درک کند. از سوی دیگر، مجاز با استفاده از روابط مجاورت، درک سریع‌تر و ملموس‌تر مفاهیم را ممکن می‌سازد. نظریه لیکاف و جانسون به خوبی توانایی تحلیل این استعاره‌ها را دارد و ابزار مناسبی برای مطالعه متون ادبی فراهم می‌آورد.

۱۷. در مورد تلاش‌های کنیا در مورد آزاد بودن با ما صحبت کرد

و اینکه بریتانیایی‌ها چگونه می‌خواستند در کنیا بمانند و ناعادلانه

بر مردم حکومت کنند (16).

در مثالهای فوق نشان دادیم که چگونه زبان از نقش اشاره‌ای و

ارجاعی خود بهره می‌برد یعنی به ما اجازه می‌دهد از مفهومی برای

اشاره به مفهوم دیگر استفاده کنیم. اما جانسون و لیکاف (۲۰۰۳)

باور دارند که مجاز تنها یک ابزار ارجاعی نیست بلکه نقش

زمینه‌سازی درک و دریافت را نیز بر عهده دارد (3).

پدیده‌آورنده به جای محصول

جانسون و لیکاف اعتقاد دارند که مفاهیم مجازی ما را قادر

می‌سازند که چیزی را بر اساس ارتباطش با چیز دیگر مفهوم‌سازی

نمائیم. مفاهیم مجازی درست مانند مفاهیم استعاره‌ای نظام‌مند

هستند. مثلاً زمانیکه به یک پیکاسو فکر می‌کنیم تنها بخ یک اثری

هنری نمی‌اندیشیم بلکه به رابطه بین آن اثر و خالقش نیز توجه

ویژه داریم (3).

پدیده‌آورنده به جای محصول:

«یک پیکاسو در حراجی به فروش رفت» (16).

منظور: تابلوی نقاشی پیکاسو.

«ناشر کتابم مراسم کتاب‌خوانی ترتیب داد» (16).

منظور: کتاب منتشرشده توسط ناشر.

استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی در «رؤیاهای پدرم» مفاهیم انتزاعی را

به صورت موجودات ملموس بازنمایی می‌کنند. نمونه‌های زیر

نشان‌دهنده این نوع استعاره‌ها هستند:

«نژادپرستی سایه‌ای سنگین بر جامعه انداخته بود» (16).

مفهوم انتزاعی نژادپرستی به عنوان سایه‌ای ملموس تصور شده

است.

«امید مانند خورشیدی در قلبم طلوع کرد» (16).

پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه زبانشناسی شناختی جانسون و لیکاف، نشان داد که استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و مجاز نقش بنیادینی در ساختار زبان و اندیشه انسان ایفا می‌کنند. این استعاره‌ها فراتر از صرفاً آرایه‌های ادبی هستند و به عنوان سازوکارهای شناختی به فهم و سازماندهی تجربیات پیچیده انسانی کمک می‌کنند. یافته‌های این تحقیق تأکید می‌کنند که زبان استعاری، به ویژه در متون ادبی مانند رمان «روایه‌های پدرم» اوباما، ابزاری کارآمد برای بیان مفاهیم انتزاعی و انعکاس تجارب زیسته و فرهنگی نویسنده است. این استعاره‌ها به مخاطب امکان درک بهتر مفاهیم پیچیده‌ای چون هویت، تعلق، مبارزه و تحول فردی را می‌دهند.

همچنین، این پژوهش نشان داد که نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) ابزار مناسبی برای استخراج و تحلیل استعاره‌های هستی‌شناختی و مجاز در رمان «روایه‌های پدرم» است. استعاره‌های هستی‌شناختی با بازنمایی مفاهیم انتزاعی به صورت موجودات ملموس و مجاز با استفاده از روابط همنشینی، نقش مهمی در انتقال معنا و ایجاد ارتباط عمیق‌تر با خواننده ایفا می‌کنند.

علاوه بر این، تحلیل نمونه‌های استخراج‌شده از متن اوباما نشان داد که استعاره‌های هستی‌شناختی با مقوله‌بندی مفاهیم انتزاعی به اشیاء یا موجودات ملموس، مانند «تورم» به عنوان یک «موجود» یا Instead, cognitive linguists have argued that metaphor operates at the level of thought, functioning as a fundamental organizing principle of human cognition. Within this paradigm, metaphors are not mere linguistic devices but reflect deeper conceptual mappings that enable speakers to make sense of abstract domains by grounding them in concrete, embodied experience. Abrams, for instance, defines metaphor as a word or expression that signifies another entity without

«جنگ» با «دشمن»، به فهم عمیق‌تر مسائل اجتماعی و تاریخی کمک می‌کنند. در عین حال، کاربرد استعاره‌های مجاز، تمایز میان انسان‌انگاری و نسبت دادن ویژگی‌های غیرانسانی، به انتقال دقیق‌تر احساسات و برداشت‌های ذهنی نویسنده می‌انجامد. این نتایج تأکید می‌کنند که زبان استعاری در متن‌های معاصر علاوه بر کارکردهای زیبایی‌شناختی، نقش محوری در بازنمایی واقعیت‌های ذهنی و اجتماعی دارد و مطالعه آن می‌تواند دریچه‌های نوینی به فهم بهتر زبان و تفکر انسانی بگشاید.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که به کارگیری نظریه‌های شناختی در تحلیل متون ادبی، از جمله آثار سیاسی و فرهنگی باراک اوباما، علاوه بر غنای تحلیل، امکان تبیین دقیق‌تر و سیستماتیک‌تر ارتباط میان زبان، ذهن و جامعه را فراهم می‌کند. از این رو، پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده، توجه ویژه‌ای به کاربرد استعاره‌های مفهومی در دیگر ژانرهای ادبی و متون تاریخی معاصر صورت پذیرد تا دامنه شناخت و درک ما از نقش استعاره در زبان و فرهنگ گسترش یابد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study of metaphor has evolved significantly since the late twentieth century, shifting from being regarded as a rhetorical ornament to a central cognitive mechanism that structures human understanding and experience. The rise of cognitive linguistics in the 1970s and 1980s, most prominently through the work of Lakoff and Johnson, challenged the classical Aristotelian view that confined metaphor to the realm of poetic embellishment and literary aesthetics (1).

the formal markers of simile (2), a definition that resonates with both classical traditions and contemporary expansions of metaphor theory. The present research situates itself within this cognitive linguistic framework, examining ontological and metonymic metaphors in Barack Obama's memoir *Dreams from My Father* through a descriptive-analytical methodology that foregrounds the interplay between lived experience, language, and conceptualization.

The theoretical foundation of this inquiry is rooted in the conceptual metaphor theory articulated by Lakoff and Johnson (1980), who argued that metaphors are systematic correspondences—or mappings—between a source domain grounded in embodied experience and a target domain typically abstract or less accessible (3). These mappings allow for the structuring of otherwise intangible phenomena in terms of concrete entities, motions, or forces. Kövecses (2010) further developed this approach by emphasizing that metaphors are features of concepts rather than words, essential for reasoning rather than for mere aesthetic effect, and not dependent on surface-level similarity (4). Such perspectives underscore that metaphor is not restricted to poetry or rhetoric but permeates everyday discourse, scientific explanation, and political language alike. Hashemi (2010) similarly stresses that conceptual metaphor is fundamentally about understanding and experiencing one concept in terms of another, with mappings between

domains providing systematic frameworks for meaning-making (5). The study adopts this theoretical apparatus to investigate how Obama deploys ontological metaphors—where abstract phenomena are treated as concrete entities—and metonymies—where reference is made through association—to convey themes of identity, race, justice, and social transformation.

The notion of metaphor as a mapping mechanism has deep etymological and theoretical roots, with its Greek origin *metaphora* (from *meta* “beyond” and *pherein* “to carry”) highlighting its function of transferring attributes from one domain to another (6). Jakobson (2001) refined this view by positing metaphor and metonymy as two poles of meaning transfer: the former based on similarity, the latter on contiguity (8). This structuralist insight complements the cognitive perspective by showing that both substitutional and associative mechanisms underlie the generative power of language (7). Reddy's (1979) “conduit metaphor” adds another dimension, suggesting that language itself is often conceptualized as a container for meaning, shaping how individuals experience communication (9). Grady (2007) contributes further by showing how abstract notions such as nationhood can be metaphorically structured in terms of more concrete entities such as ships (10). Taken together, these theoretical contributions provide a comprehensive lens for analyzing Obama's text, where metaphors of shadow, fire, chains,

rivers, and birds, among others, animate abstract experiences such as racism, hope, poverty, justice, and opportunity (16). The memoir thus provides fertile ground for testing the robustness of cognitive metaphor theory in analyzing modern political-literary discourse. Previous scholarship on conceptual metaphor in Persian and global contexts has demonstrated its applicability across diverse genres, from mystical poetry to modern novels. Safdari (2019) explored the conceptual metaphor of *nafs* in Rumi's *Masnavi*, showing how the abstract notion of the soul is made comprehensible through multiple source domains (11). Sasani and Melikian (2014) examined anger metaphors in Persian, finding that destruction, fire, and physiological change are dominant source domains (12). Afrashi (2014) analyzed shame metaphors in classical Persian poetry, demonstrating how journey metaphors such as caravan, mountain pass, and destination capture the embodied experience of shame (13). Bayabani (2012) critiqued the dominance of Western frameworks in metaphor theory, emphasizing the need to contextualize findings within Persian cultural and linguistic traditions (14). Amini (2004), comparing Lakoff–Johnson's and Halliday's approaches, concluded that Persian, like English, is deeply structured by conceptual metaphors, particularly ontological and orientational ones (15). These studies illustrate the cross-linguistic and cross-cultural pervasiveness of metaphor, underscoring the relevance of applying the Lakoff–Johnson

framework to Obama's English-language memoir while acknowledging cultural and historical specificity.

The data analysis of *Dreams from My Father* reveals a wide array of ontological and metonymic metaphors that give concrete form to complex socio-political and emotional realities. Ontological metaphors transform abstract entities into tangible presences: "racism cast a heavy shadow over society," "hope rose like a sun," "poverty chained us," "fear enveloped my mind like fog," and "justice flowed like a river" (16). Such metaphors not only aid comprehension but also imbue the narrative with emotional resonance, allowing readers to grasp systemic injustices and personal struggles in embodied terms. Metonymic expressions, on the other hand, exploit associative relations: "Harvard paid the tuition," "the White House engaged in wrongdoing," "a Picasso was sold," or "America was overwhelmed by demands for equality" (16). These instances show how locations, institutions, or creators stand in for individuals or products, enabling economical yet evocative representation. Lakoff (2003) insists that metonymy is not a mere referential device but also a framing mechanism that structures how experiences are perceived and interpreted (3). The analysis confirms that Obama strategically uses both ontological metaphors and metonymic shortcuts to render the abstract dimensions of identity, belonging, and social conflict into accessible and emotionally charged narratives.

In conclusion, the study demonstrates that Obama's *Dreams from My Father* is densely woven with ontological metaphors and metonymic constructions that not only enrich the literary texture of the memoir but also function as powerful cognitive tools for organizing and communicating complex realities. By mapping abstract phenomena onto embodied experiences and by deploying associative references, Obama crafts a discourse that resonates across personal, cultural, and political levels. The findings reinforce the cognitive linguistic claim that metaphor and metonymy are not ornamental but foundational to human thought and language. Moreover, the research underscores the interdisciplinary relevance of metaphor analysis, showing its utility for literary criticism, political discourse analysis, and cultural studies. The broader implication is that metaphor remains an indispensable mechanism through which individuals and societies conceptualize their experiences, articulate their struggles, and envision possibilities for transformation.

References

1. Oruji M, Rahmani M. Cognitive Linguistics and Conceptualization Patterns. *Journal of Iranian Linguistics and Dialects*. 2016;3(2):45-60.
2. Abrams MH. *A Glossary of Literary Terms*. 7th ed: Harcourt Brace College Publishers; 1999.
3. Lakoff G, Johnson M. *Metaphors We Live By*. 2nd ed: University of Chicago Press; 2003.
4. Kövecses Z. *Metaphor: A Practical Introduction*. 2nd ed: Oxford University Press; 2010.
5. Hashemi Z. Conceptual Metaphor in Cognitive Linguistics. *Linguistics Journal*. 2010;5(1):50-65.
6. Taheri M. *Metaphor in Cognitive Linguistics*: University of Tehran Press; 2011.
7. Sojoudi F. *Applied Semiotics*. Tehran: Elm Publications; 2014.
8. Jakobson R. *Selected Writings: Word and Language*: Mouton de Gruyter; 2001.
9. Reddy MJ. The conduit metaphor: A case of frame conflict in our language about language. In: Ortony A, editor. *Metaphor and Thought*: Cambridge University Press; 1979. p. 284-310.
10. Grady JE. Metaphor. In: Geeraerts D, Cuyckens H, editors. *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*: Oxford University Press; 2007. p. 188-213.
11. Safdari M. A Study of the Conceptual Metaphors of the Self in Rumi's Masnavi. *Journal of Mystical Studies*. 2019;15(1):23-40.
12. Sasani F, Malekian M. The Conceptualization of Anger in the Persian Language. *Journal of Persian Language and Literature*. 2014;22(3):67-82.
13. Afrashi A. Conceptual Metaphors in the Domain of Shame with Reference to Classical Persian Poetry. *Literary Criticism Journal*. 2014;7(2):15-30.
14. Bayabani M. A Study of Orientational Metaphors and Image Schemas in Shamlu's Poetry. *Literary Research Journal*. 2012;9(4):110-25.
15. Amini R. *A Comparison of the Lakoff-Johnson and Halliday Approaches to Metaphor*: University of Tehran; 2004.
16. Obama B. *Dreams from My Father: A Story of Race and Inheritance*. 2nd ed: Three Rivers Press; 2004.